

## بسمه تعالی

### طلب و تولیت

#### پرده اول: «دانشگاه» جهان

*we must respect the meaning that people draw from their own traditions — from their religion, from their ethnicity, from their sense of nationhood. But I do not believe progress is possible if our desire to preserve our identities gives way to an impulse to dehumanize or dominate another group. If our religion leads us to persecute those of another faith, if we jail or beat people who are gay, if our traditions lead us to prevent girls from going to school, if we discriminate on the basis of race or tribe or ethnicity, then the fragile bonds of civilization will fray. The world is too small, we are too packed together, for us to be able to resort to those old ways of thinking.*

“Barak Obama”<sup>1</sup>

آنچه امروز در تعاملات و مناسبات اجتماعی جامعه جهانی و متأثر از آن جامعه خومان شاهد هستیم، وضع استانداردهایی است که حاکمان دنیا برای حداکثر سازی منافع خود، آن را «ارزش» شمرده و از سازکارهای «فرهنگ سازی» تا «تولید قانون» به جریان سازی آن مبادرت می‌نمایند. به عبارت دیگر سلطه‌گران دنیا تلاش می‌کنند سیر رشد انسان‌ها و جوامع را ذیل مدیریت خود تعریف نمایند و با تعریف ابعاد و شاخص‌ها، به نوعی مسابقه و رقابت را برای کسب آنچه آنها «ارزشمند» می‌شمرند، سازمان دهند. قوه هاضمه این نوع «ارزش‌گذاری» آنقدر فراگیر است که هر چیزی را در خود هضم و در صورت مغایرت با مطلوب تعریف شده، حذف یا قلب می‌کند.

در پنجاه سال گذشته نیز، این سلطه‌گران در کنار تولید و صدور ارزش‌ها به صورت قطره چکانی و جزء به جزء، سعی نموده‌اند با مفهوم سازی، طراحی و ساخت نهادهای جامعه مدرن، آنها را به عنوان کارخانه‌های پیش ساخته فرهنگ‌سازی به جامعه سلطه‌پذیران جهانی که سالهاست آنها را به «حاضری خوری» معتاد کرده‌اند، یکجا و با ارائه گارانتی‌های خوب، صادر نمایند. کارکرد این نهادها در ذیل مفروضات موج دوم و سوم و چهارم، به غایات و مفاهیمی گمراه کننده منتج می‌شوند که «کارایی و اثربخشی» از سرآمدان آن هستند. و البته با رجوع به مبانی انسان‌شناختی و هستی‌شناختی مقبول و مطلوب حاکمان جهانی، با کیاست و سیاست تلاش می‌شود که انسان توحیدی کمترین وجهه و ضریب را ذیل این مفاهیم دهان پر کن، بگیرد. شاید مهمترین قربانی اینگونه نظریات و عملیات، مفهوم «تربیت»، «رشد» و «تعالی» باشد که به صورتی کاملاً التقاطی تعریف شده و با تولید حجم زیادی از مکتوبات و منشورات در کنفرانس‌ها و همایش‌ها و در قالب کتاب‌ها و ژورنال‌ها و مقالات و از طریق امپراطوری رسانه‌ای به جوامع تزریق و تحمیل شود. به طوری که حتی جوامع صاحب ایده و طرح نیز در تقابل با این هجمه (=بهمن) نرم اما به شدت سخت، چاره‌ای جز خستگی و تسلیم ندارند.

<sup>1</sup> برگرفته از سخنرانی اوباما در صحن سازمان ملل در سپتامبر ۲۰۱۶

در یک اشارت دیگر، باید گفت که این نهادها علاوه بر ساخت درونی، سبب مهندسی بیرونی یک جامعه شده و بعد از طی یک دوره، با تبدیل و تحریف نهادهای سنتی و یا تغییر بیرونی و درونی آنها، فرآیند رسیدن به جامعه مدنی تعریف شده را طی می‌کنند. جالب اینکه آنها خیلی زود تبدیل به یک متقاضی فعال برای کارگزاری و بارگزاری سایر نهادها و فرآیندها و رویه‌ها می‌شوند که همه و همه یک کارکرد مشخص دارند و آن تولید « ارزش » بر مبنای جهان بینی غیر توحیدی سلطه‌گران جهانی است.

دانشگاه به عنوان یکی از بزرگترین قالب‌های ساختی از جمله این نهادهای مدرن است که بار بزرگی از فرآیند تبدیل، تغییر و تحریف را به دوش می‌کشد و با درگیر کردن موتور محرکه جوامع یعنی جوانان، نخبگان و فرهیختگان، یکی از نقاط اهرمی برای تولید ارزش و بدل سازی مفاهیم ارزشی همچون « تربیت » و « رشد » به حساب می‌آیند.

## برده دوم: «دانشگاه» ایران

*امیدوارم احساس کرده باشید که همه دردهای ایران از دانشگاه شروع شده است... دانشگاه است که امور کشور را اداره می‌کند و دانشگاه است که نسلهای آینده و حاضر را تربیت می‌کند. و اگر چنانچه دانشگاه در اختیار چپاولگرهای شرق و غرب باشد، کشور در اختیار آنهاست...دانشگاه یک کشوری اگر اصلاح شود، آن کشور اصلاح می‌شود.*

*امام خمینی رحمت الله علیه*

جامعه ایرانی نیز در دهه‌های گذشته از این ساخت جدید، متأثر شده و با ندانم کاری و بی ایده بودن غالب حاکمان مقلد در دوره قاجار و پهلوی و توجیه و پشتیبانی فکری باصطلاح روشنفکران کم مایه و البته سکوت یا حداکثر نظاره مجرد نهادهای سنتی که یا مشغول خود بودند و یا بدون "نظریه مواجهه"، متحیر می‌نمودند، به یک قیافه نامتوازن تبدیل گردید. ایده اصلاح حکومت تا تشکیل انقلاب اسلامی، حاصل فرایند تعارض تا تضاد ارزش‌های تولیدی با ارزش‌های دینی و اسلامی و ملی بود که در سالهای آخر دوره پهلوی قابل تحمل نمی‌نمود.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، از آنجا که نیاز به ساخت جامعه جدید مبتنی بر اصول و ارزش‌های متعالی اسلامی و انسانی ضرورتی فوری داشت، تلاش فراوان شد تا با ساخت نهادهای جدید و تأسیس نهادهای موازی، جامعه به مختصات مورد نظر رهبران فکری آن نزدیک شود. لذا فقط در سال اول انقلاب، یازده نهاد جدید که فقط دو فقره آن دفاعی-نظامی و امنیت شهری بودند، تعریف یا تأسیس شد و بقیه کاملاً در خدمت تولید ارزش و حرکت و تغییر به سمت ساخت‌ها و خواست‌های جدید بود. شاید مهمترین دو مسأله سیاست‌گذاران حواس جمع و کارگزاران دغدغه‌مند، یکی/ حفظ نیروهای موجود در مسیر تثبیت و اعتلای انقلاب و دیگری/ تربیت نیرو برای پیشبرد اهداف و تضمین استقرار آن در مسیر و کانال صحیح و درست بود.

از این جهت مفهوم سازی این گونه نهادها یکی از مباحثات انقلابیون صاحب‌نظر در سال‌های منتهی به پیروزی بود. از دل این مباحثات، طرح نهادهای تربیت نیرو و کادر بود که عمدتاً زیر لوای عالمان متعهد، صاحب نفس و البته صاحب سبک تألیف و تولید گردید. جهاد سازندگی، بسیج مستضعفین، حوزه هنری و مؤسسات علمی و مراکز دانشگاهی در زمره این نهادها بودند. در ذیل مراکز علمی، دانشگاه امام صادق (ع)، مؤسسه آموزش عالی امام خمینی (ره)، مدارس و دانشگاه مفید و مدرسه عالی شهید مطهری بیشتر از بقیه ایده‌مند و صاحب سبک بودند. البته مراکزی چون دانشگاه امام حسین (ع) یا دانشگاه علوم قضایی که حالا

تبدیل به دانشگاه شده است از این سنخ طراحی شدند ولی در مرحله عملیاتی شدن از حیث برخی مؤلفه‌های ساخت از جمله زیر سایه و نفس یک عالم روحانی صاحب سبک بودن، ضعف و فقر داشتند لذا خیلی زود به یک دانشگاه هم‌تراز با سایر دانشگاه‌ها و شاید ضعیف‌تر از حیث سبک تبدیل شدند و فقط به جهت ورودی‌های نیروی انسانی اعم از مدیریت، استاد و دانشجو، همچنان کمی تا قسمتی متفاوت هستند.

## پرده سوم: «دانشگاه» انقلاب اسلامی

دانشگاه امام صادق علیه السلام یک پدیده ممتاز است؛  
صرفاً یک دانشگاه مثل بقیه دانشگاه‌ها نیست که  
فقط می‌خواهند دانشجو و عالم تربیت کنند؛ این هم  
هست؛ منتها علاوه بر این، می‌خواهد از همه جهت،  
یک الگوی دانشگاه اسلامی باشد؛ از جهت  
انگیزه‌های ایمانی، رعایت‌های عملی و رفتاری، و  
عشق به علم و علم‌آموزی عاشقانه و مؤمنانه.  
امام خامنه ای مدظله العالی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، از جمله دانشگاه‌هایی که با ایده‌ای تألیفی – و در آغاز کار، ناکامل – تأسیس شد، دانشگاه امام صادق (ع) بود. این مرکز علمی با ایده تلفیق علوم انسانی و علوم معارف اسلامی به جهت تولید علم دینی ذیل یک فضای اسلامی و مذهبی توسط آیت الله مهدوی کنی (ره) تأسیس شد.

از جمله مهمترین ارکان دانشگاه در سالهای اولیه می‌توان به ورودی‌های طالب جدی و پیگیر تحقق آرمان‌های امام و انقلاب، مؤسسين و مؤثرين دغدغه‌مند متخلق و صاحب نفس، محوریت اساتید مرجع و صاحب سبک، نظام برنامه‌ریزی درسی متمایز و تحصیل به عنوان همه فعالیت فرد در قالب شبانه‌روزی اشاره نمود.

از بین این ارکان، دو رکن، نقش محوری در ساخت مفهومی دانشگاه امام صادق (ع) داشتند: یکی، دانشجویان خواهان و طلبه که سطوحی بالاتر و فراتر از استانداردهای متعارف نظامات علمی مرسوم را می‌طلبند و پی جویی می‌کردند. دوم، مؤثرین و مؤسسين متخلق صاحب نفس که در جریان رشد و تربیت دانشجویان حاضر بودند و میانداری می‌کردند. تلفیق این دو رکن محوری، با اولویت وجود دانشجویان طالب، ظرفیت مناسبی برای امر مغفول و شاید مهجور نهاد دانشگاه ایجاد کرد و آن، ایجاد جو تربیتی و فضای رشدی است.

این دو رکن کاری کرد که خروجی‌های سال‌های اولیه دانشگاه، با احتیاز و ویژگی‌ها و مزیت‌های ممتاز، با دانشگاه‌ها و مراکز علمی دیگر قابل قیاس نبودند. در حقیقت با اینکه نظام برنامه‌ریزی آموزشی (اعم از درسی) دانشگاه، در عین متمایز بودن، ناقص متولد شده و از حیث ایده تلفیق، ناکارآمد می‌نمود (و همچنان گرفتار است) و در نگاه‌های خطی مرسوم، محصول دانشگاه، مستقیم با نظام برنامه‌ریزی آموزشی آن مرتبط است، اما در دانشگاه امام صادق (ع) اتفاق دیگری افتاد و دانش‌آموختگانی بسیار فراتر از خروجی‌های معمول وزارت علوم را تربیت نمود. در سال اول دانش‌آموختگی، هر ۵ نفر قبولی اعزام به خارج (بورسیه تحصیلی) رشته علوم سیاسی و یک نفر از دو نفر پذیرش شده رشته اقتصاد (در کل کشور)، از دانشگاه امام صادق (ع) بودند.

بدیهی است فضای آرمانخواهی اوایل پیروزی انقلاب و حس شهادت‌طلبی، در فضای بالاتری، آرمانهای دانشجویان را زنده نگه می‌داشت و اعتلا می‌داد و تولید تربیتی صاحبان نفس و فکر، آنها را جهت می‌داد و هدایت می‌نمود.

## پرده چهارم: امروز «دانشگاه»

رفتم پیش حاج آقای مهدوی تا ایده تکثیر دانشگاه را که مدتی بود در مودرش تأمل می‌کردم با ایشان در میان بگذارم. بعد از طرح ایده، حاج آقا سوال و ابهامی را مطرح کردند که همیشه در ذهن من اینگونه جای دارد: مهدوی‌اش کو؟ چون از قبل در این خصوص تأمل داشتیم، اسم چند نفر را آوردم. ایشان فرمودند: نه، اینها آدم‌های خوبی هستند، اما برای این امر، مناسب نیستند. گفتم: حالا اجازه می‌دین طرح مکتوب ایده را محضرتون بنویسم و بیاورم. فرمودند: نه ... برایم معلوم شد که اول، باید دنبال سایه بالاسر یا همان چتری باشیم که بچه‌ها زیرش پناه بگیرند. اگر پیدا شد انگار بقیه‌اش خیلی سخت نیست.

نزدیک به چهار دهه از تأسیس دانشگاه امام صادق (ع) می‌گذرد. امروز دانشگاه، از حیث ساخت گرفتن، هویت داشتن، رسمیت بخشی، تعاملات و ارتباطات و در یک کلام وجهه‌سازمانی وضعیتی به مراتب بهتر و روشن‌تر از گذشته خود را طی می‌کند. حضور بیش از شش هزار دانش‌آموخته دانشگاه که با هویت امام صادقی (ع) با تمام اختصاصاتش - چه از جهت شخصی و شخصیتی، چه از جهت ارزش‌ها و آرمان‌ها و چه از جهت بنا و ساخت رشته‌ها - در مراکز مهم علمی و اجرایی، تصویری اختصاصی از دانشگاه را در اذهان شکل داده اند که بسیار مورد توجه می‌نماید.<sup>۱</sup>

با این حال، در طول این سالیان دو رکن اساسی دانشگاه به شدت دچار لطمه شده است. بخشی از این آسیب، از تغییر فضای بیرونی دانشگاه تحمیل شده است که البته اگر آن دو رکن کار خودش را خوب انجام می‌داد، حصن حصین دانشگاه به این شدت مورد تعرض و خدشه قرار نمی‌گرفت و بخش دیگری از این آسیب هم حاصل بهم ریختگی اولویت‌ها و سرگرم شدن‌ها است. رکن «طلب طالب»، به شدت ضعیف شده است. به نوعی که خواست درونی دانشجوی، بعضاً جای خود را فقط و منحصر در واخواست بیرونی کرده است، بدین معنا که فرد، خود را به حداقل‌ها «برای راضی کردن نظام ممیزی و ارزشیابی» و «تیک خوردن‌ها» بسنده کرده است. درست رسیدن‌ها جای خود را به زود رسیدن‌ها داده است. سرهم بندی کردن امور به جای اتقان نشسته است. تامین نیازهای اولیه جای نیازهای شناختی را گرفته است. حرکت‌های زیکزاک و پراکنده جای حرکت‌های منسجم و جهت‌دار را اشغال کرده است. گروه‌های مباحثاتی و جمع‌های علمی در بهترین شرایط، مکانیکی شده‌اند. پاس کردن نسخه‌های تجویزی بوروکراتیک، یک ارزش مقبول محسوب می‌شود و ... در حقیقت، قدرت خواست و طلب از هر سو مورد تعرض قرار گرفته و «جوی» «دانشجوی» به شدت عقیم شده است.

<sup>۱</sup> متأسفانه به جهت عدم مدیریت این تصویر، با شکل درست و مطابقی از دانشگاه روبه‌رو نیستیم و بعضاً فاصله تصویر از واقعیت، تفاوت معناداری را نشان می‌دهد.

در حقیقت، مهمترین سرمایه «طلب طالب»، «تعهد درونی» او برای حرکت در مسیر و نزدیک شدن به مقصد و مقصود است و اگر این سرمایه با «کنترل بیرونی»، تراز و تنظیم شود، آن سرمایه را مثل یخ زیر آفتاب داغ، آب می‌کند و زایل. رکن دیگر دانشگاه هم که سال‌هاست کوچک شده و تخفیف یافته، مسئولیت تولیت است. در حقیقت یکی از برگ برنده‌های دانشگاه، جمع امر تولیت و مدیریت و مهم بودن تولی‌گری به عنوان مأموریتی غیر قابل تبدیل و تأویل است. با اینکه در یک دهه اخیر و از سال‌های آخر حیات رئیس فقید دانشگاه، مدیریت، وزنی جدی‌تر در هدایت نظامات و انسجام آنها پیدا کرده است، اما موضوع «تولیت»، آرام آرام به گوشه‌ای رفته و متروک شده است. فقدان یا عدم حضور بسیاری از متولیان تربیتی سالهای اولیه دانشگاه و عدم جایگزینی درست آنها هم، موضوع را بغرنج‌تر کرده است.

در واقع، دانشگاه در سالهای اخیرش، حرفه‌ای تر شده است و سعی می‌کند با تمام شاخص‌ها و معیارهای بیرونی خود را معرفی کند و مؤثر نشان دهد و به نوعی توجیه کند. از آن سو، با اینکه به امر تربیت توجهی بیشتر شده است، اما نه در قالب متناسب و وجهه و ساخت مورد نیاز بلکه عموماً به صورت تک نسخه‌ای با شاخص‌های نقطه‌ای عنایت می‌گردد و از آشخور اصلی امر تربیت، که همان تولی‌گری و تولیت است، دور یا خالی شده‌ایم. پس لازم است توجه شود که مدیریت در هیچ زمانه‌ای جایگزین تولیت نبوده و هر کدام کارکرد خود را دارند، ضمن اینکه در توجه بیشتر به مدیریت و غفلت از تولیت، شاید به مقصدی که می‌خواهند برسیم ولی به مقصدی که می‌خواستیم، نرسیم.

## پرده پنجم: فردای «دانشگاه»

*اتفاقاً این ما نیستیم که می‌پرسیم دانشگاه چیست،  
بلکه اروپاییان و آمریکاییان صاحب‌نظر به دانشگاه و  
آینده آن می‌اندیشند. دانشگاه‌های اروپا و آمریکای  
توسعه‌یافته نه در تحقیق و تفکر و نظر بلکه در  
رسوم و آداب و تشریفات برای همه جهان اسوه‌اند و  
آنها هر چه بکنند و بگویند، جهان توسعه‌نیافته  
بی‌درنگ و تامل پیروی می‌کند!*

دکتر داوری اردکانی

قصه پرده اول و دوم را به یاد آورید. دانشگاه، از نهادهای پایه‌ای مدرنیته است که خود جامعه‌ساز است. اگر این نهاد، هم از جهت ساخت درونی و هم از جهت تولید بیرونی، در خدمت تحقق آرمانهای جامعه‌اش نباشد، بخش خیانت کتاب‌های «در خدمت و خیانت دانشگاه» ضخیم‌تر و مفصل‌تر می‌شود.

دانشگاه معاصر، علیرغم دارا بودن ثمره‌های قابل اعتنا، اما همچنان بیمار است، چرا که در موقع ورود، بدون تطبیق و تدقیق، کل نسخه را گرفتیم و تلاش کردیم همان را متبلور کنیم، لذا از آغاز با نهاد بیماری سروکار داشتیم. اکنون اگر می‌خواهیم بهره‌های خودمان را از «دانشگاه» حداکثری کنیم، باید همچنان بدنبال اجرای مفهوم‌سازی بومی منطبق با خواسته‌ها و آرمانها و مقاصد باشیم. برای این منظور، هم «طلب طالب» رکن است - و چه بسا رکن متقدم - و هم «تولیت متولی». اگر این نباشد، طلب دیگران، طلب ما می‌شود و تولیت، مدیریت و این آغاز عادی شدن است که می‌تواند تا مرزهای فروپاشی ما را به عقب براند. آینده نگاری این پدیده در جامعه ایرانی، بدون «طلب و تولیت» ما را با سناریوهای بدخیم، تنها می‌گذارند. دانشگاه ما هم، باید انتخاب کند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> اینکه چطور «طلب» ایجاد می‌شود و «تولیت» شکل می‌گیرد، بحث مستوفی و مبسوطی را می‌طلبد. دوست دارم روزی در مورد آن با علاقه‌مندان، همفکری و مباحثه کنم.

